

چرایی تأسیس نیروی دریایی ایران در خلیج فارس توسط نادرشاه افشار

داود محمدی گهرؤئی
کارشناس ارشد ایران باستان

مقدمه

در دنیای آشفته امروز و در شرایط جهانی سازی غرب در هزاره سوم میلادی، تحقیق و مطالعه در تاریخ، امری ضروری است. لذا برای تثبیت هویت انسان در آینده، هیچ کمکی جز تاریخ برای ما نیست. ما باید بزرگانمان را بزرگ بشماریم و نسبت به کسانی که از این مرز و بوم پاسداری کرده اند، صرف نظر از صفات نیک و بد آنها، تعظیم داشته باشیم. ما همه تمام افتخار و شرفمان در این است که ایرانی مسلمان هستیم و به این آب و خاک ایمان داریم. پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «وطن دوستی جزو ایمان است.» در تاریخ آمده است که ناپلئون بناپارت طی نامه ای که به فتحعلی شاه می فرستد، نادر را می ستاید و او را الگوی نظامی محبوب خویش عنوان می کند. در غرب فقط درباره همین ناپلئون حدود بیست سال پیش ده هزار جلد کتاب می نویسند، در حالی که در ایران درباره نادر شاید بیست جلد کتاب هم نوشته اند. نگارنده در این نوشتار از آن جهت که برای مخاطبان سؤالات متعددی را طراحی نماید و اهل تحقیق و مطالعه را در ارتباط با این



دوره کوتاه (۱۱۶۰-۱۱۴۸ هجری قمری) در جهت دستیابی به جواب آنها ترغیب نماید، انجام وظیفه نموده، نه بدان منظور که دنبال حل مسئله باشد.

با بررسی‌های علمی و تجزیه و تحلیل منابع، اسناد و مدارک تاریخی این دوره کوتاه، رویکردهای سیاسی-اقتصادی این برجسته‌ترین شخصیت نظامی ایران با محوریت تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس دنبال خواهد شد تا زوایای دیگری از حقانیت نام نیک همیشه فارس بر خلیج فارس همیشه سرافراز و وابستگی تام تاریخی این خطه آبی و نیلگون به پیکره دو هزار و چهارصد ساله تاریخی ایران بر نااهلان، نامردمان و نابخردان گیتی روشن‌تر و متقن‌تر گردد.

افتخای دور

در کتیبه ای که از داریوش اول در کانال سوئز یافته اند، بند سوم آن چنین است: «من پارسی‌ام. از پارس مصر را تسخیر کردم. امر کردم این کانال را بکنند از پی رو (یعنی نیل) که در مصر جاری است تا دریایی که در پارس بدان روند این کانال کنده شد چنانکه امر کردم و کشتیها روانه شدند چنانکه اراده من بود.»^۱ اقدام دیگر داریوش این بود که در فتوحات شرق فلات ایران در محل اتصال رود کابل و رود سند، نزدیک شهر کسپاپیرس^۲ داریوش فرمود جهازاتی بسازند و آنها را تحت فرماندهی یک نفر یونانی از مردم آسیای صغیر به نام اسکیلانس کارباندی^۳ قرارداد، وی مأمور شد از رود سند راه مصر را بیابد. در این مأموریت که سه ماه به طول انجامید، تمامی صفحات دریایی خلیج فارس، دریای عمان و دریای احمر مورد تجسس قرار گرفت. گیشمن^۴ ضمن اینکه «اهداف سیاسی-نظامی و تجاری را به این اقدام داریوش مترتب می‌داند، این منظور داریوش را اتصال بخش‌های شرقی شاهنشاهی به مستملکات غربی آن-سواحل و جزایر دریای مدیترانه- قلمداد می‌کند.»^۵ بعد از این تحقیقات و اکتشافات دریایی بود که بنادر خلیج فارس پذیرای کشتیهای تجاری مللی همچون چین، هند و آفریقا و غیره گردید. می‌توان ادعا کرد که این وضعیت تا زمان حضور پرتغالی‌های استعمارگر در خلیج فارس برقرار بوده است.



اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی برای دفع شورش بحرین سپاهی را به آنجا اعزام، و بعد از دفع شورش، و تعیین حاکم ایرانی به بیستون برمی‌گردد.^۶ در زمان سلطنت انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) سپاهیان ایران گذشته از سواحل خلیج فارس از دریای عمان و سواحل غربی عربستان گذشته عدن و یمن را نیز به اطاعت واداشتند و نفوذ خود را تا سواحل بحر احمر و آفریقا گسترش دادند.^۷ این نمونه ها از اهتمام پادشاهان ایران باستان در جهت حفظ موجودیت خود در مرزهای دریایی جنوبی کشورمان می باشد. مقارن ظهور اسلام بحرین به ایران تعلق داشته است.^۸ این موضوع چنان می‌نمایاند که حاکمیت و نفوذ ایران در خلیج فارس آنقدر نهادینه شده بود که حتی بعد از فروپاشی آخرین حکومت باستانی ایران نیز ملک مطلق ایران محسوب می‌شده است.

در دوره اسلامی تاریخ ایران، بعد از آنکه امرای آل بویه قدرت را در دست گرفتند برای سرکوبی خوارج و قرامطه به خلیج فارس توجه کردند، یکی از مهمترین فتوحات معزالدوله دیلمی فتح ناحیه عمان و بحرین در سال ۳۳۵ هجری قمری است. از تاریخ ۴۵۶ تا ۵۳۶ هجری قمری عمان و جزایر خلیج فارس ضمیمه قلمرو سلاجقه کرمان بود. تورانشاه بن قاورد از امرای این سلسله آنچنان که در تواریخ محلی ایران مسطور است جزیره کیش را به جای جزیره سیراف، یکی از مهمترین بنادر خلیج فارس در دوره آل بویه، مرکز تجارت خلیج فارس قرار داد. اتابک ابوبکر سعد (۶۲۳-۶۵۸ هجری قمری) یکی دیگر از حاکمان این سلسله محلی، تمامی صفحات دریایی خلیج فارس از بصره تا سواحل هند را به تصرف خود درآورد، و از این زمان به بعد جزیره هرمز به عنوان مهمترین جزیره خلیج فارس مطرح گردید. فی نفسه عملیات دریایی حکومت‌های محلی در خلیج فارس و دریای عمان گویای بی‌رغبتی و عدم نفوذ مستقیم حکومت‌های مرکزی وقت ایران در این خطه آبی می باشد.

در زمانی که انقلاب صفوی به رهبری شاه اسماعیل اول به پیروزی رسید و حاکمیت خود را در سراسر ایران به ظهور رسانید به دلیل مشکلاتی که در مرزهای غربی و شرقی، تهاجم عثمانیان و تجاوز ازبک‌ها، گریبانگیر آنها گردید، گرچه حاکمان محلی جنوب و جزایر خلیج فارس تابعیت ایران را پذیرفته بودند، اما شاه اسماعیل موفق به تشکیل نیروی دریایی در



خلیج فارس به منظور تثبیت و حفظ مرزهای آبی جنوب ایران نگردید. لذا پرتغالی‌های استعمارگر که در این زمان خود را به خلیج فارس رسانیده بودند موفق شدند مهمترین جزیره و مرکز تجاری خلیج فارس یعنی جزیره هرمز را به تصرف درآورند. شاه اسماعیل با این تعهد که پرتغالی‌ها ایران را در مقابل عثمانی‌ها یاری کنند، جزیره هرمز را واگذاشت. این اتفاق جسارت پرتغالی‌ها را افزون کرد و به سایر جزایر و سواحل خلیج فارس خاصه بحرین دست‌اندازی کردند.

در زمان شاه عباس اول و با تدبیر الله وردیخان در سال ۱۰۰۹ هجری قمری بحرین اولین نقطه‌ای بود که از چنگال پرتغالی بیرون آورده شد. در این زمان انگلیسیها و هلندیها رقیبان سرسخت پرتغالی‌ها نیز وارد بازار تجاری خلیج فارس شده بودند. عباس اول با مورد توجه قرار دادن این مهمانهای اروپایی تازه از راه رسیده و جلب حمایتهای دریایی آنها، بعد از یک قرن تسلط پرتغالی‌ها، در سال ۱۰۳۱ هجری قمری بعد از یک سلسله عملیات دریایی متحدین، آخرین و مهمترین پناهگاه پرتغالی‌ها یعنی جزیره هرمز را فتح نمودند.

ضعف دستگاه حکومتی مرشدزادگان اردبیل بعد از عباس اول، تسلط و نفوذ ایران در خلیج فارس را ضعیف نمود. عدم حضور دریایی صفویه در خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین به سر جنبانان خوارج فرصت داد تا در زمان امامت سیف بن سلطان، که حتی سراسر اقیانوس هند را تهدید کردند، بحرین را تصرف و جزایر هرمز و کیش و قشم را ضمیمه عمان نمایند، تا جایی که برای دفع آنها از انگلیس، هلند و فرانسه طلب کمک نمود و جواب منفی دریافت کرد، و نهایتاً به دشمن دیرینه و طرد شده ایران یعنی پرتغالی‌ها متوسل شد. پرتغالی‌ها در سال ۱۱۳۱ هجری قمری (۱۷۱۹ میلادی) خوارج را در بندر کنگ در هم شکسته و اعراب تابع ایران به نام هوله نیز بحرین را از دست خوارج بیرون آوردند.

رویکردهای سیاسی - نظامی

سلسله صفویه زنده‌کننده همه مآثر باشکوهی است که ما در فرهنگ خودمان به عنوان «میراث ملی» ثبت کرده ایم. عمر تقریباً دویست و پنجاه ساله این سلسله همراه با قهرمانی‌هایی است که بعضی از شخصیت‌های این سلسله، مثل شاه اسماعیل و شاه عباس اول نشان دادند و ایران را در



موقعیت ممتازش با حضور در صحنه فلات ایران در تاریخ نگه داشتند و موجودیت تاریخی ایران زمین را رقم زدند.

انحطاط سلسله صفوی و تزلزلی که در ارکان قدرت دویست و پنجاه ساله آن پدید آمد موجب بروز فتنه‌های بسیار در ایران گردید که نه تنها عاقبت به در هم پیچیده شدن بساط حکومت اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی انجامید، بلکه عرصه آشوب را به سرعت در سرزمین‌های پهناور فلات ایران گسترده و به سرجنبانان داخلی و مدعیان خارجی اجازه داد که به بهانه‌های گوناگون، از هر گوشه سربلند کنند و کوس ادعا بکوبند!^۹

عثمانی‌ها یک سوم از خاک کشورمان را اشغال نمودند، روس‌ها تمام هلال خصیب جغرافیایی را از در بند قفقاز تا آشوراده و بندر گز و تمام آن قسمت‌هایی که امروز بخشی از آذربایجان و گیلان است گرفته بودند.^{۱۰} همچنین کشورمان شاهد یک شورش داخلی از طرف افغانها بود و آنها در بخش‌هایی از کشورمان فرمانروایی پیدا کرده بودند.^{۱۱} در چنان شرایطی بود که نادر به پا خاست.

نادر پس از سرکوبی ابدالیان هرات^{۱۲}، تندروهای قندهاری و غلزایی را در خلال سه جنگ مهم: مهماندوست^{۱۳}، سردره و خوار^{۱۴} و مورچه خورت^{۱۵} تار و مار ساخت و تهماسب را بر تختگاه اجدادی خویش مستقر گردانید.^{۱۶} سرانجام نادر در رکاب شاه تهماسب صفوی کار افغانها را در زرقان فارس یکسره کرد.^{۱۷} او مردمی را که به هیچ حکومتی سر فرود نمی‌آوردند، به اطاعت حکومت مرکزی درآورد و آنها را واداشت تا اقتدار و شکوه ایران را اقتدار و شکوه خودشان تلقی کنند و این اتفاق افتاد. حتی نادر موقع بازگشت از هندوستان، یک سال وقتش را برای تمکین افغانها صرف کرد و کل افغانستان را تسخیر کرد.^{۱۸}

بخشی از توجه نادر به بین‌النهرین، تاریخی که با ما از دو هزار و چهار صد سال پیوستگی عظیم مدنی داشته ایم، معطوف شد. نادر چون از فتنه‌جویی اشرف افغان و همراهان او فراغت یافت (جمادی الثانی ۱۱۴۲ هجری قمری) عزم قلع و قمع ترکان را کرد، و تا قبل از پایان سال ۱۱۴۲ هجری قمری طی چند حرکت جنگی سریع و دقیق، صفحات خوزستان، لرستان، کرمانشاهان و کردستان را از وجود قوای اشغالی پیراست، و در بیست و هفتم محرم سال ۱۱۴۳



هجری قمری تبریز را آزاد و «اسیران رومی را وادار به اربه‌کشی نمود».^{۱۹} خبر پیروزی‌های مکرر ایران بر ارتش عثمانی در این زمان، خرسندی روس‌ها را نیز موجب آمد و وسیله‌ای شد تا دولت روس به صورت واسطه‌ای عمل کند که شهر اردبیل را پس از تخلیه آن به وسیله ترکها، به ارتش ایران تحویل دهد.^{۲۰}

نادر در سال ۱۱۴۵ هجری قمری عازم بین‌النهرین شد^{۲۱} و با سپاهیان عثمانی در نزدیکی سامره مصاف داد ولی یمن خوشی برای فرمانده و ارتش ایران نداشت، عرصه بر سپاه ایران تنگ و به شکست منجر گردید. اما نادر این شکست را به نیروی تصمیم و عزم آهنین و خردمندی، سریعاً جبران کرد. به هر حال او با پندگیری از غرور و اشتباه نابه‌جای نظامی خود^{۲۲}، پس از دو ماه ارتشی ممهّد و مکمل آماده گردانید و به جنگ ترکان بازگشت. نبرد در جمادی الاول ۱۱۴۶ هجری قمری به سود ایران و شکست قطعی ترکها پایان یافت. شهرهای حله، سامره، نجف، کوفه، کربلا، سلیمانیه، موصل، کرکوک و دیگر عتبات عالیات به تصرف ایران در آمد و بغداد محاصره گردید. اما به واسطه مشکلاتی که پیش آمد^{۲۳}، نادر را از تعقیب سیاست‌های نظامی خویش بازداشت و ناگزیرش ساخت که با حاکم بغداد معاهده‌ای منعقد کند که به موجب آن عثمانی‌ها از تمامی خاک ایران، که طی ده سال اخیر اشغال کرده بودند، خارج شوند.^{۲۴}

نامدار افشار در سال ۱۱۴۷ هجری قمری به قصد آزادی مناطق اشغالی منطقه قفقاز از چنگال عثمانیان عازم آن دیار گردید و در ربیع الاول همان سال شروان را متصرف شد. بخش دیگر سپاه نادر تفلیس را آزاد نمود و با استعانت روس‌ها گنجه نیز به محاصره ارتش ایران درآمد. نبرد اساسی در محرم ۱۱۴۸ هجری قمری در ژوئن ۱۷۵۳ میلادی در دشت بغاورد و محل آق تپه رخ داد که سپاه عثمانی مستقر در منطقه قفقاز به کلی شکست و کمی بعد نیز قارص مسخر گشت (جمادی الاول ۱۱۴۸ هجری قمری). بدین ترتیب تا رمضان ۱۱۴۸ هجری قمری سراسر قفقازیه به زیر نفوذ ایران در آمد و با استرداد باکو و دربند به وسیله روسها، مرزهای کشور در غرب و شمال به حدود طبیعی فلات ایران و حد خود در سال ۱۱۳۴ هجری قمری رسید.^{۲۵}

نادر می‌خواست ایران را به حدود تاریخی‌اش برساند، حدودی که فلات ایران ایجاب می‌کرد. بر این اساس پس از بیرون راندن ترکها و روسها از سراسر ایران، و سرکوب کردن



شورش‌های داخلی افغانان غلزه و ابدالی و استرآباد و اعاده آرامش و امنیت به مردم مملکت، در حالی که مرزهای قطعی کشور، جز در قندهار به حال طبیعی خود در آمده بود، بهانه‌ای برای رفتن به هندوستان پیدا کرد.^{۲۶} مقدمتاً نادر قبل از پرداختن به هندوستان، قندهار را بعد از پانزده ماه محاصره (شوال ۱۱۴۹ تا ذی‌حجه ۱۱۵۰ هجری قمری) به تصرف در آورد و به دنبال حوادث قندهار، بلخ نیز تسخیر شد.

نادر در تسخیر هندوستان اصلاً مطامع استعماری به آن شکل که لغت ویژه امپریالیسم حکم می‌کند، در سرش نبود. او از محمدشاه پادشاه گورکانی هند چند خواسته داشت: آن بخش از هند را که متعلق به ایران بود، به ایران ملحق کند، دولت هند را سر عقل بیاورد که رفتارهای متعادلی داشته باشد^{۲۷}، مناسبات دو کشور ایران و هند را دو مرتبه بر نهج اصول سر حدی رو به راه کند، ایران را در زیر یک پرچم واحد نگه دارد، و البته برای سپاه و خزانه خودش هم چیزی دست و پا کند. البته خرابی اوضاع مملکت هندوستان و غایت عجز و زبونی محمد شاه را نیز باید به این عوامل افزون کرد.

نادر آن قسمت از هند را که از لحاظ جغرافیایی و مرزی جزو فلات ایران بود، یعنی تمام قسمتهایی که هم اکنون پاکستان می‌گوییم گرفت و به ایران ضمیمه کرد، همچنین برای بخش کشمیر، فرماندار مخصوص تعیین کرد که پیوسته به ایران باشد. او با خردمندی بی‌نظیر و سلامت نفس و درایت جهانداری که داشت به هند رفت؛ نه به خاطر جنگ. بعد از تصرف دهلی (ذیقعه ۱۱۵۱ هجری قمری)، چهل روز در دهلی ماند، و دستور داد به نام شاه محمد گورکانی سکه زدند و تاج را هم مجدداً روی سر او گذاشت و همه را وادار کرد از شاه محمد پیروی کنند. فقط از هندی‌ها خواست که از زیادی اموالشان، پول و طلا و جواهر، به او بدهند و روز بعد از عزیمت نادر به ایران، دوباره کسب و کار در شهر دهلی برپا شد.

نادر این اندیشه را از دیرباز به خاطر سپرده بود که مرزهای مطمئن کشور را بازباید. او قصد داشت انتقام شکست‌های دردناک فاجعه مغول را از آنان بگیرد و ننگ‌های تاریخی و فضاحت‌های ایران‌مداران اعصار چنگیز و حتی تیمور را جبران کند.^{۲۸} تمام آن مناطقی که هم اکنون به نام‌های ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و بخش شرقی قرقیزستان است، اینها همه



مسلمانی و آشنایی شان با فرهنگ بشری و زبان و ادب فارسی را مدیون ما هستند و آن نواحی تنها حریم حضور تاریخی ما نیست بلکه حریم حضور هویت یابی ما هم هست و ما در آن مناطق بوده، هستیم و خواهیم بود. نادر در سال ۱۱۵۳ هجری قمری تمام این مناطق را وادار به خضوع کرد و پیوستگی تاریخی ما را به آنها نشان داد و به صورت بارزی برای آخرین بار پرچم ایران را بر روی کوه های بلند و در کنار رودخانه های شکوهمندش برافراشت. لذا این اهدافی بود که نادر در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر بعد از مطیع کردن افغان ها دنبال نمود.

نادر در انجام هدف های خویش ناگزیر از توجه به حفظ سرحدات وسیع امپراتوری ایران در دریا و خشکی توأمان بود. او با همسایگان مجاور ایران، آنچنان که در بالا ذکر رفت، چونان عثمانی و هند که در دو سوی کشور قرار گرفته بودند، روابطی آمیخته با فعالیت های نظامی داشت و تا آنجا که هند را به زیر سلطه ایران کشید و نوعی اطاعت از امر را بدان تحمیل کرد، و عثمانیان را با مجادلات مکرر آنچنان فرسوده و خسته کرد که به دوران ناخوشی ممتد و علاج ناپذیر کشانید. مناطقی مانند ماوراءالنهر و خوارزم هم که به واسطه عدم نفوذ نظام و درهم پاشیدگی نظامات حکومتی ادوار قبل ایران، کم و بیش به زیر سلطه ازبک ها و مغولان و تاتاران در آمده بودند دگر بار موقعیت تاریخی خود را در درون مرزهای فلات باز یافتند و با کسب عنوانهای ظاهری حکومتی و شاهی، پادشاه ایران را به رسمیت شناختند.^{۲۹} و اما اقدامات سیاسی- نظامی نامدار افشار در صفحات جنوبی کشور به ویژه در آبهای نیلگون خلیج فارس ماهیت و سنخیت متفاوتی از آنچه در صفحات غربی، شرقی، و شمالی مملکت اتفاق افتاد، بود که ذیلاً به آن خواهیم پرداخت.

تشکیل هسته اولیه نیروی دریایی ایران در خلیج فارس توسط نادرشاه افشار مربوط به سال ۱۱۴۵ هجری قمری می باشد. عزم نادر در تأسیس نیروی دریایی در خلیج فارس بعد از عدم موفقیت او از تصرف بغداد و بصره به سال ۱۱۴۵ هجری قمری می باشد که برای بیرون راندن عثمانیان از منطقه بین النهرین تاریخی به آن منطقه لشکرکشی کرده بود. گرچه در زمان انحطاط سلسله صفویه تسلط ایران بر خلیج فارس تا حدی ضعیف شده بود. اما گرفتاری عمده ای که باعث دل مشغولی نادرشاه در خلیج فارس شود تا سال ۱۱۴۵ هجری قمری وجود نداشت، بر



همین اساس نادر با فراغت خاطر و خیالی آسوده تثبیت مرزهای غربی، شمالی و شرقی کشور را اولویت اول قرار داده بود. نادر نیک می دانست که حضور میهمانان غربی در خلیج فارس که همزمان با ظهور قدرت صفویان در ایران به آنجا راه پیدا کرده بودند، و در این مقطع زمانی نیز، کمک کشتی‌های انگلیسی به نیروهای عثمانی مستقر در بصره، جرئت و جسارت پیدا نموده بودند خود را در صف دشمنان ایران زمین قرار دهند، و در آینده مشکلات عدیده‌ای را برای ایران‌مداران و نگاهبانان خلیج فارس فراهم نمایند، دست به اقدامات و تدابیر لازم متناسب با مقتضیات موجود زد.

قبل از پرداختن به این اقدامات، ذکر نکاتی چند لازم است. ترکان عثمانی چون بر آسیای صغیر تسلط یافتند، طرق ارتباطی ایران با دنیای پر تحرک غرب را به روی مردم این کشور بستند، و مانع از هر گونه تداخل مدنی در میان اقوامی که قرنهای طولانی با یکدیگر تماسهایی داشتند، شدند. این معنی پس از سقوط قسطنطنیه بیشتر صراحت و اهمیت یافت و اثرهای دراز مدت قطع روابط معنوی و مادی را آشکارتر گردانید. به حقیقت دنیای غرب پس از رکودهای طولانی تکان سنگینی خورد و پيشاهنگان پر تلاش و واقع‌گرای آن برای زدودن غبارهای جهالت قرون وسطایی، و دستیابی بر دنیاها و چشم‌اندازهای جدید، فعالیت‌های مداومی در پیش گرفتند. اما ترکها در خلال چندین سده، نه خود را با ضوابط و تغییرات دنیای متحول آشنا نشان دادند و نه گذاشتند که کشورهای دیگر چون ایران راه به سوی شناسایی وجوه مثبت سرزمین‌های متمدنی غرب و درک اسلوب تعالی آنها بازکنند، تا آنجا که پای باخت‌زمینیان خود به سوی صفحات خاوری گشوده شد و مجاهدات تکلف‌ناپذیر و علی‌الدوامشان برای تسخیر مناطق، و استثمار و استعمار آنها بیش و کم آگاهی‌هایی به همراه آورد.

حضور اروپائیان در خلیج فارس خاصه مقطع زمانی مورد بحث، حائز آنچنان وسعت و اعتباری نیست که فرضاً از آغاز قرن نوزدهم میلادی پیدا کرد و اگر روابط با دولت تزاری را که اندک اندک به مرزهای ایران نزدیک می شد و جای پای بزرگتری را در آسیای مرکزی جستجو می کرد، کنار بگذاریم، روابط ایران با دولتهایی چون انگلیس، فرانسه و هلند در خلیج فارس صرفاً می توان اقتصادی تلقی کرد. دلیل این امر را باید بیش از همه در آن دانست که هنوز غرب به آن



اندازه وسعت پیدا نکرده بود که مرزهایش را به سرحدات ایران برساند و آنگاه با اعتنا به منافع و مطامع دیرپای خود، قدرت های مستقر در این سوی آبها و کوهها را رقیبانی خطرناک و مستحق سرنگونی و ادبار بیندارند. از طرف دیگر هم دو عامل اساسی گسترش انظار غربیان به جانب شرقیان، که پیدایش انقلاب کبیر فرانسه و متعاقب آن ظهور ناپلئون باشد، هنوز نیم سده ای در راه مانده بود. نهایت اینکه علی رغم برخی تجاوزات باخترزمینیان به صفحات جنوبی آسیا خاصه خلیج فارس، هنوز سطوت قهرمانی و شهامت و کارایی دلاوران ایران زمین زبانزد خاص و عام بود، و بیش از اینکه طعمه ای آسان به نظر رسد، دشمنی قوی و ترس آور می نمود.

شهرت فتح هند، تسخیر آسیای مرکزی و شکست های مکرر عثمانی باعث شده بود که هماوردهای اروپایی مستقر در خلیج فارس قدمهای خود را از مرزهای تجاری فراتر نگذاشته و جاسوسانی هم که جسته و گریخته در لباس نمایندگان اقتصادی و سیاح به ایران آمدند، در مناسبات سیاسی - نظامی محلی از اعراب نیافتند تا فی المثل، پادشاه ایران را برای شناسایی بیشتر کشورشان ترغیب نمایند و یا به انعقاد قراردادهای مهم و اعزام هیئت های معتبری اقدام کنند.^{۳۰}

بوشهر خاستگاه تشکیل اولین ناوگان دریایی و مرکز فرماندهی عملیات بحری ایران در زمان نادر شاه بود. دو کشتی به نام های (Ruperall) و (Patna) که از دو تن از صاحبان کشتی های جنوب خریداری شده بود با کشتی دیگری که فراهم شده بود، نطفه اولین ناوگان کشور گردیدند.^{۳۱} در همین زمان، در اصفهان، تهماسب قلی خان جلایر، نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند را به خدمت خود احضار و فرمان نادر را دایر بر تحویل تعداد کافی کشتی جنگی به ایران یاد آور شد. ولی نمایندگان شرکت های مزبور به این علت که ایجاد قدرت دریایی ایران در خلیج فارس را هم از نظر سیاسی - نظامی و هم تجاری برای خود خطرناک انگاشتند، توجهی به این درخواست نشان ندادند.^{۳۲}

اولین آزمون دریایی ایران در این زمان در سال ۱۱۴۷ هجری قمری/ ۱۷۳۶ میلادی که نادر مشغول یکسره کردن کار ترکها در منطقه قفقازیه بود، اتفاق افتاد. قاعدتاً صحنه این آزمون دریایی بصره بود که در سال ۱۱۴۵ هجری قمری سپاهیان ایران بعد از مدت ها محاصره از پشت دروازه های آن دست خالی برگشته بودند. این بار نیز به دلیل اشتباهات تاکتیکی امیرالبحر ایرانی و

مضافاً «پشتیبانی ناوگان انگلیسی»^{۳۳} از نیروی عثمانی، معبر استراتژیکی ارتباطی خلیج فارس و بین‌النهرین مسدود ماند. «طبق یادداشتهای نماینده شرکت هند شرقی در بندر عباس، انگلیسیها به اجبار در جنگ دخالت کرده اند.»^{۳۴} اما با توجه به تجربه درخواست تهماسب‌قلی خان جلایر از نمایندگان کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند در سال ۱۱۴۵ هجری قمری مبنی بر تحویل تعدادی کشتی جنگی به ایران و استنکاف آنها از این درخواست، بر قول فوق می‌توان تردید کرد، چرا که شواهد حکم می‌کند، همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، آنها از پا گرفتن چنین نیرویی در خلیج فارس در هراس بودند و حضور دریایی ایران عصر نادری را در آبهای خلیج فارس با منافع خود که در این نقطه از جهان به دنبال آن بودند در تضاد و تقابل بود. ترمز نمایندگان کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند از «حکم نادری» و همچنین حمایت ناوگان کمپانی هند شرقی انگلیس از عثمانیان در نبرد بصره، آنچنان که ذکر آن رفت، علی‌رغم آنچه خود می‌اندیشیدند، مورد «سخط نادری» قرار نگرفتند. چون سردار کهنه‌کار و آگاه می‌دانست که برای اتمامات بعدی، ناگزیر با آنها سر و کار خواهد داشت و مآلاً برای تسخیر بحرین، مسقط و عمان، که سرجنبانان آن دیار با استفاده از اوضاع آشفته اواخر حکومت صفویان و بعد از سقوط اصفهان کرّ و فرّی داشتند، و اوضاع را خلاف میل نامدار افشار رقم زده بودند، استفاده خواهد برد.^{۳۵}

نادر پس از آنکه به سلطنت رسید^{۳۶}، و اقتدارات عمومی را تمام و کمال تصاحب کرد، در ادامه سیاست‌های دریایی گذشته خود، تلاش‌هایش را در توسعه و گسترش ناوگان دریایی خلیج فارس ادامه داد، و از هر طرف به جلب استعدادهایی که علاقه به خدمت در ناوگان ایران داشتند، پرداخت و در راستای این سیاست، پیشنهاد ساروی^{۳۷} هلندی را مبنی بر تشکیل ناوگان نیرومندی که بتواند بر رقیبان تجاری و سیاسی ایران از هر جهت تفوق یابد و دریاهای جنوبی آسیا را به زیر نفوذ ایران در آورد، پذیرا شد. همچنین سارو لازمه این تفوق دریایی را تسلط ایران بر جزیره هرمز، بندرعباس، مسقط و بصره و راههای دریایی دجله و فرات می‌دانست.^{۳۸}

نادر بر فرآیند بازیابی افتخارات گذشته و تاریخی این مرز و بوم که نقطه آغازین آن سال ۱۱۴۲ هجری قمری زمان تنبیه اشغالگران عثمانی و اخراج آنها از صفحات غربی کشورمان بود تا سال ۱۱۴۹ هجری قمری که بر مرزهای قطعی شرق فلات ایران صحنه گذاشت، از حوزه‌های



ژئوپلیتیکی جنوب و جنوب شرق یعنی خلیج فارس و دریای عمان ذره ای غفلت نورزید. چرا که در همین سال (۱۱۴۹ هجری قمری) امیرالبحر ایران لطیف خان، که فرمانده عملیات اخیر دریایی ایران در منطقه بصره نیز بود، از طرف نادر و با استعانت محمدتقی خان شیرازی، بیگلر بیگی فارس با ناوگان دریایی ایران عازم بحرین شد. گستره این عملیات دریایی که تا سال ۱۱۵۱ هجری قمری ادامه پیدا کرد، شامل راس مسندم، خورفکان، جلفار، بهله، نزوه، و مسقط می شد.^{۳۹}

اما معضلاتی همچون اختلافات لطیف خان و محمد تقی خان که نهایتاً محمد تقی خان امیرالبحر ایران را با خوراندن زهر از میان برداشت^{۴۰}، و اینکه تا این زمان نیروی دریایی ایران هنوز فرصت تربیت عده کافی از ابناء وطن را پیدا نکرده بود، و بسیاری از ناخدایان کشتی ها نیز ناراضیان انگلیسی، هلندی، عرب و هندی بودند که علاقه ای به پیشرفت کار ناوگان ایران نداشتند، و سرانجام اختلافات فرماندهان ایرانی و امام بحرین مزید بر علل اخیر گشت و نیروهای ایران به ناچار به جلفار مراجعت کردند. تلاش سال ۱۱۵۳ هجری قمری دلاور مردان ایران مجدداً پیروزی های عملیات دریایی سال ۱۱۵۱ هجری قمری را تجدید نمود که این بار نیز شورش بیگلر بیگی فارس (محمد تقی خان) بر علیه خود نادر، همان نتیجه قبل را برای ایران رقم زد.

متناسب با این موضوع، اقدامات سیاسی و نظامی نادر در خلیج فارس، نگارنده به اهداف نادر از تسخیر هندوستان که قبلاً به آن اشاره گردید، هدف دیگری را مترتب می داند و آن تسلط نادر بر اقیانوس هند بود. کاری که داریوش بزرگ هخامنشی در اواخر قرن ششم قبل از میلاد، که در ابتدای همین نوشتار به آن اشاره شد، به دنبال آن بود و به نتیجه مطلوب هم رسید. نادر می گفت من با یک پا هند را گرفتم، اگر با دو پا حرکت کنم دنیا را خواهم گرفت و این توانایی را داشت. بعد از تصرف هند، اراده نادر برای توسعه نیروی دریایی در خلیج فارس سخت تر شده بود. در همان ایام اقامت در دهلی مقدمات تهیه بیست کشتی را فراهم نمود. این کشتی ها در بندر سورت تهیه شد و هر سال دو کشتی بر سفاین ایران افزوده می شد. همچنین نادر دستور داد تا در بوشهر کارخانه کشتی سازی دایر کند. با این اوصاف مشکلات عدیده ای که آخر عمر نادر گریبانگیر ملک و مملکت گردید، بر اوضاع و احوال نیروی دریایی ایران در خلیج فارس نیز اثر



گذاشت. ولی با تمام این احوال یک سال پس از کشته شدن وی نیز این ناوگان حفظ معابر ارتباطی سواحل خلیج فارس در هر دو سو را به خوبی بر عهده داشته و واسطه حمل و نقل کالا و نیروهای زمینی ایران بوده است.^{۴۱}

رویکرد اقتصادی

بازرگانی ایران که در روزگار آبادانی و عمران سلسله صفوی، در منتهای شکوه و ترقی بود، نه تنها برای ساکنان ایران، منافع سرشاری داشت، که دروازه‌های طلایی شرق پرنعمت را بر روی تجسس‌پیشگان اروپایی نیز گشود. با افول کوکب اقبال، این سلسله دچار بحران دردناکی شد، تا آنجا که بر اثر غلبه ناواقفان بر احوال ملک و ملت، و پیدایش هرج و مرج های متعدد داخلی از رونق افتاد.

با گسترش حدود و ثغور و افزایش شهرت و آوازه کشور و پیدایش منابع تازه ثروت در دوره نادری، موقعیت تجاری ایران اعتبار بیشتری پیدا کرد. به خصوص که ملاحظه شد نادر با زیرکی بسیار درصدد ایجاد وسایل حمل و نقل بر آمد تا هم مرزهای دریایی مملکت را به جایگاه قدیم آن برساند و هم از منابع سرشار که امور بازرگانی با خود همراه داشت، برخوردار شود.

بهرتر است بگوییم همان آوازه لشکرکشی‌های نادر در آسیا، و شاید غنایم به دست آمده از لشکرکشی هندوستان، و همچنین اندیشه‌های شاه برای تشکیل ناوگان دریایی در خلیج فارس و دریای مازندران وسیله‌ای برای ترغیب بازرگانان اروپایی به خصوص انگلیس، فرانسه، هلند و روسیه برای آمدن به ایران بود. به علاوه که شهرت قدیم کشور به نعمت و مکنّت، لامحاله جویندگان طلا در راه های ابریشم و ادویه را راحت نمی گذاشت، و با اینکه در این اوقات، خود به برخی از منابع اصلی و اصیل ثروت های افسانه ای شرق دست یافته بودند و وجود ناوگانهای اقیانوس‌پیمای بزرگ و شناسایی راه های تجاری اعتبار قدیمی « پل ارتباطی » را تخفیف داده بود. مع‌هذا هنوز هم استعدادهای سرشار مالی کشور وسیعی چون ایران که از یک طرف به هند و از جهتی به چین و از سمتی به کشور روس ها و از مرزی دیگر به امپراتوری عثمانی متصل بود



تجمل خواهی و اسراف پذیری مردمش طوری بود که نظر هر تاجر فعال و علاقه مند به کسب و کار پر منفعتی را به خویش جلب می کرد.

یکی از معاصران نادر من باب اعتنای وی به داد و ستد، می نویسد: «تجارت از پیش نگاه شاه نادر نه تنها دور نبود که برعکس کاملاً اعتقاد داشت که یکی از منابع اصلی ثروت و سعادت ایالات مختلف ایران است.»^{۴۲} قدرت سیاسی - نظامی ایران در منطقه خلیج فارس در این برهه از زمان همانطور که در بالا نیز ملاحظه گردید، نه تنها نافذ و فائق بود، بلکه قدرت های تجاری موجود در خلیج فارس را نیز اجباراً و ضرورتاً به سمت و سوی اهداف سیاسی - نظامی نادر در این حوزه آبی حساس کشانده بود. همانطور که قبلاً نیز مشاهده گردید انگلیسها، هلندی ها و فرانسوی ها منشأ خدمات شایانی در عملیات جنگی دریایی به سود ایران در خلیج فارس شدند. مضافاً حکم نادری نیز بر آن قرار گرفت که به پاس خدمات آنها در سیاست های بحری ایران، باب تجارت نیز برای آنها در کشورمان گشوده شود.

البته در این زمان وضع ایران شبیه اطفالی است که در مباحث تجاری دریایی با افراد بزرگتر، قوی جثه تر و مجرب تر از خود به رقابت برمی خیزند که علی رغم همت خستگی ناپذیر و مجاهده فراوان باز متحمل خطرهای و مصائب بسیار می شوند. البته پشتوانه های اصیل چنین عزم راسخی را باید امکانات بالقوه مملکت شمرد که علی رغم همه بلایا به سرعت جای مناسب خود را در صف کشورهای غنی و مرفه به دست می آورد.

مناسبات دو کشور انگلیس و ایران در حوزه خلیج فارس عبارت بود از برقراری روابط تجاری شرکت های هند شرقی و مسکوی با ایران، آنهم به طور عمده در زمینه آوردن ماهوتهای کارخانه های انگلیس و پارچه های پنبه ای و کتانهای هند به ایران و خرید ابریشم این کشور و حمل آن به اروپا. در خارج از این مقوله، نه سفیری از پایتخت یکی از طرفین به دربار دیگری اعزام شده است و نه مناسبات سیاسی شخصی در جایی ضبط گردیده. البته برای تسهیل امر داد و ستدها، سوداگران زیرک و سیاست پیشه انگلیسی، جای جای، دستورها و ارقامی از شاه، نایب السلطنه رضاقلی میرزا، و حکام داخلی مانند میرزا تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس



گرفته‌اند. ولی کلیت این فرمانها به صورت امریه هایی برای کارگزاران محلی ایرانی بوده و تنها به منظور حمایت از اتباع بریتانیا در ایران و فروش کالاهای تجاری آنان صادر شده است.

انگلیسی‌ها در این مقطع زمانی هنوز هند را به زیر طاعت نکشیده و جز بر محدوده کوچکی از آن پا نگذاشته بودند که فرضاً برای نگهداری دائمی‌اش از هر وسیله‌ای استفاده کنند. همچنین تا آن تاریخ به هیچ بخشی از قاره قدیم دست تصرف دراز نکرده بودند، بدانگونه که خود را مالک الرقاب آن ناحیه و صاحب حقی در آسیا تلقی کنند.

همچنین فرانسویان^{۴۳} پای خود را از هند کنار نکشیده بودند تا زمام امور را یک جا در کف سوداگران بریتانیایی بگذارند. گرچه پرتغال نفوذ قدیم استعماری را از دست داده بود ولی وجود هلند^{۴۴} بر حوصله، به عنوان یک کشور دریایی و متکی بر تجارت خارجی عرصه را خالی نگذاشته بود تا انگلیس در آن احساس قدرت و سرافرازی کند و میدان را یکباره به دست گیرد. مهمتر از همه آن است که هنوز کشورهای آسیایی و از جمله ایران، عثمانی و هند بدان ورطه خطرناک سستی که بعدها شاخص موجودیتشان شد، فرو نیفتاده بودند، بدانسان که دیگر توان برسرپا ایستادن را هم از دست داده باشند.

بنابراین کیفیت ارتباطات را می‌شود در طرحی ساده اینچنین مشخص کرد: تعدادی نمایندگی خرید و فروش به همت مردمانی کارآگاه و خبیر در نقاط مستعد تجاری مملکت ایران چون اصفهان، رشت، کرمان، بندرعباس و غیره دایر شده است و طبیعتاً واسطه‌های مبادلات کالاها از اهالی ایران اعم از مسلمان و مسیحی در خدمت این کانونهای معاملاتی قرار گرفته‌اند. تعدادی کشتی حمل و نقل که به توپ‌ها و سایر تجهیزات نظامی مجهز است تا برای دفاع به کار آید نیز در خدمت آنها بود که به روال ساده، بار می‌آورند و بار می‌برند.

نتیجه

به جرئت می‌توان گفت که نادر اولین و آخرین کسی بود که بعد از فروپاشی ساسانیان درصدد برآمد تا عظمت باستانی ایران را هم در خشکی و هم در دریا برای آخرین بار زنده کند. او این درس را به فرزندان این مرز و بوم داد که هرکس قلبش برای تجدید واقعیات این مرز و بوم بتپد



حتی اگر یک روستازاده، نه یک شاهزاده، هم باشد، قادر خواهد بود در هر زمان و شرایطی، گذشته پرافتخار ایران زمین را مجدداً حیات بخشد و پاس بدارد. روستازاده ابیوردی این نوشتار زمانی به فکر نجات ایران و بازگرداندن آبروی تاریخی آن برآمد که ایرانی وجود نداشت. پاشاهای باب عالی صفحات غربی فلات ایران را در نور دیده بودند و در چند فرسخی نصف جهان منتظر بودند تا شورشیان هم کیش خود، آنها را به شهری که با خون کین آراسته بودند، هدایت نمایند. روس ها با فراغ بال و قدم بشمار در اجرایی نمودن وصیت پتر، زمانی که شبه انحطاط و فرومایگی بر کرسی نشینان عالی قاپو سایه افکنده بود، شماره یک را گفته بودند. وارثان ویرانگران دیروز ملک یعنی مغولان، تاتاران و اوزبکان هنوز به سنت و راه و رسم پدرانشان در ارتزاق اهل و عشیره خود پای بند بودند. فرزندان قرون سیاه که در خشکی روشنائی نیافتند در پی آن ناچاراً به دریا زدند و طوفانهای نجات بخش آنها را بر حسب قضا بر سواحل پر نعمت و امن شرق رساند تا برای روشن کردن غرب، شرق را در تاریکی فرو برند. ایران در چنین وضعیتی بود که خورشید ابیوردی به تدریج از شرق به آسمان ایران تشنه آفتاب درخشیدن گرفت و او کمر همت بست و در آن واحد برای حل بحران ایران زمین که از چهار طرف در خطر تجزیه و نابودی بود، وارد میدان کارزار گردید. زمانی که میهمانان ناخوانده غربی قدم به حوزه های آبی جنوب شرق و جنوب کشورمان خاصه خلیج فارس نهادند مقارن بود با ظهور یک حکومت محلی و قدرتمند در ایران یعنی صفویان، گرچه پرتغالی ها جسارت کردند و تمامیت ارضی ایران را خدشه دار کردند، اما به عقوبت یکی از فرزندان این مرز و بوم، شاه عباس کبیر، گرفتار آمدند و شدیداً تنبیه گردیدند. در دوره نادرشاه هر چند پرتغالی ها نبودند اما برادران اروپایی آنها یعنی فرانسوی ها، انگلیسی ها و هلندی ها جای خالی آنها را پر کرده بودند. اینها شاهد انحطاط و سقوط شوکت، قدرت و عظمت صفویان و دوره هرج و مرج ناشی از شورش یک قدرت کوچک داخلی بودند، لذا در استراتژی آنها این بحران به صورت یک فرصت طلایی خودنمایی می کرد، که نادر کاملاً به آن واقف بود. حال این سوال مطرح است اگر اقدام نادر در حفظ تمامیت ارضی ایران خاصه در خلیج فارس نمی شد، می توان اینطور استنباط نمود که همان کاری که کمپانی هند شرقی انگلیس به سال ۱۷۵۷ میلادی و ۱۷ سال پس از رفتن نادر به هند با این کشور



انجام دادند، در این خطه اتفاق نمی افتاد؟ اما نادر با تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس، مقتدرانه هر خیال باطلی را در طمع به این خطه آبی در نطفه خفه و ادامه همان رویه و شم تجاری بازرگانی قبلی را در مقابل آنها ترسیم نمود. بدین شکل نادر هم باب تجارت را با آنها گشود و هم آنها را در خدمت گرفت و در عملیات دریایی برای تنبیه سرجنابان و تهدیدکنندگان تمامیت ارضی ایران زمین در منطقه استفاده شایان کرد. برداشت نگارنده از تلاش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی نادر در جنوب کشورمان، تاکید بر عدم انفکاک و جدایی ناپذیری این بخش، خلیج فارس، از پیکره فلات ایران که در طول اعصار و قرون متمادی و در هر شرایطی انیس و مونس همدیگر گردیده بودند، هستند و خواهند بود، به لطف ایزد منان و اراده و عزم راسخ ایران نگاهبانان.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، جلد اول، تهران، انتشارات مطبوعات، ۱۳۱۱، ص ۵۷۱.
2. Caspapyros.
3. Seylax de Caryande.
4. Ghirshman.
۵. گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹.
۶. نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۴۸.
۷. مشکور، محمدجواد، *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۷-۴۴۸.
۸. بلاذری، احمدابن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرنوش آذرتاش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۷۸.
۹. متأسفانه برخی از مورخان معاصر و بعضی از نویسندگان ما نسبت به سلسله صفوی کم لطفی کرده اند و توجه ندارند که در این دوره بود که پس از نه قرن سلطه بیگانگان بعد از سقوط ساسانیان وحدت ملی ما مجدداً شکل گرفت و کشور ما در همه زمینه های علمی، دانش و اندیشه، فقه، و هنرهای ملی درخشید. همچنین در این دوره بود که شاه عباس اول برای نخستین بار در تاریخ ایران اقتصاد پویا و پایداری را پی‌ریزی کرد آن هم در زمانی که خبری از نفت نبود.
۱۰. پتر کبیر که از گرفتاری های مبارزه با شارل دوازدهم پادشاه دلاور سوئد فراغت یافته بود، غارت دکانهای بازرگانان روسی به دست لزگیها و متحدان آنها را در شماخی بهانه ساخت و حدود در بند و قسمتی از سواحل شمالی ایران در دریای خزر را متصرف شد. لکهارت، لارنس، *نادرشاه*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، ۱۳۳۱، ص ۳۱. همچنین معاهده ۲۴ ژوئن ۱۷۲۴ میلادی ۱۱۳۶ هجری قمری که بین کاترین، جانشین پتر و عثمانیان با وساطت



- دولت فرانسه منعقد شد و بر سر تقسیم نواحی بی‌صاحب ایران به توافق رسیدند در تعرض روس و عثمانی بی‌تاثیر نبود. شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۹، ص ۲۸.
۱۱. افغانان بر اصفهان، شیراز، کرمان، سیستان و قومن و قسمت غربی خراسان فرمان می‌راندند ولی به حقیقت نمی‌توان گفت که حتی این مناطق را به تمامه تحت تصرف داشتند. شعبانی، همان، ص ۲۸.
۱۲. استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، *جهانگشای نادری*، تصحیح انوار، تهران، ۱۳۴۱، ص ۸۸-۸۹.
۱۳. لکه‌هاری، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه عماد، تهران، ۱۳۴۳، ص ۳۷۸؛ *جهانگشا*، انوار، ص ۹۶.
۱۴. لارودی، حبیب‌الله، *زندگی نادرشاه*، تهران، ص ۶۱؛ *جهانگشا*، انوار، ص ۹۶.
۱۵. شعبانی، همان، ص ۴۷ نقل از استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، *جهانگشای نادری*، به اهتمام ملک‌دین محمد، چاپ مطبوعه دین محمدی، لاهور، ۱۹۲۱، ص ۱۰۲. لکه‌هاری، نادرشاه، ص ۵۴. هان وی، جانس، *زندگانی نادرشاه*، ترجمه دولتشاهی، تهران، ۱۳۴۶، ص ۶۱.
۱۶. شعبانی، همان، ص ۴۷ به نقل از *جهانگشای نادری*، ص ۱۰۷. فسایی حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تهران، ص ۱۶۷.
۱۷. لکه‌هاری، نادرشاه، ص ۵۶. گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین وزیر کرمانشاهان، *مجموع التواریخ پس از نادر*، با ذیل زین‌العابدین کوهمرادی در تاریخ زندیه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، ص ۸۰.
۱۸. لفظ افغانستان، آن زمان به این نحو که حالا به کل این کشور تعلق می‌گیرد نبود، بلکه تقریباً از سال ۱۹۱۹ میلادی بود که افغانستان از انگلیس استقلال پیدا کرد و عنوان افغانستان به همه آن مناطق اطلاق شد.
۱۹. *فارسنامه ناصری*، ص ۱۶۹.
۲۰. شعبانی، همان، ص ۷۱ به نقل از:
- Lockhart, L., *Nadir Shah a Critieal Stad based Mainly upon Contemporary Sourees*, London, 1938.
۲۱. در این زمان نادر مقام نسابت سلطنت پادشاه صفوی (عباس سوم فرزند هشت ماهه طهماسب) بود.
۲۲. شعبانی، همان، ص ۸۰ به نقل از محمد، محسن: *زبدة التواریخ*، نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، لندن، به شماره 34.98.or.
۲۳. منظور طغیان محمدخان بلوچ، حاکم وقت کهکیلویه می‌باشد.
۲۴. شعبانی، همان، ص ۸۰ به نقل از Nadir Shah.p.70-72.
۲۵. *فارسنامه ناصری*، ص ۱۷۹. مردم قفقاز پس از سالها تحمل سلطه بیگانگان (روس و عثمانی) با مسرت بسیار، مقدم فاتح نامدار خود را پذیرا شدند. شعبانی، همان، ص ۸۴ به نقل از Nadir Shah . pp.90 - 92.
۲۶. نادر در سال ۱۱۴۸ هجری قمری و قبل از آنکه عزم هندوستان کند با مراجعه به رای توده ملت خود را پادشاه ایران خواند و در دشت مغان تاج‌گذاری نمود. او تا اینجا به‌خوبی توانسته بود که نقش تاریخی خویش را به عنوان فرزند صمیمی مملکت ایفا کند و غرور ملی عناصر ایرانی را به آنان بازگرداند.
۲۷. محمد شاه گورکانی به خواسته های مکرر نادر مبنی بر جلوگیری از فراریان افغانی به سرزمین هندوستان وقعی نمی‌نهاد.
۲۸. شعبانی، همان، به نقل از محمد کاظم وزیر مرو، *نامه عالم آرای نادری*، با مقدمه میکلوخوماکلای، جلد سوم، مسکو، ۱۹۶۰، ص ۶۰-۵۷.
۲۹. شعبانی، همان، به نقل از *نامه عالم آرای نادری*، جلد دوم، ص ۵۴۰-۵۳۹.



۳۰. شعبانی، همان، به نقل از استرآبادی، میرزا مهدی خان، *جہانگشای نادری*، چاپ ۱۲۹۳، ص ۱۵۱. شعبانی، همان، به نقل از *نامه عالم آرای نادری*، جلد اول، ص ۴۱۴-۴۱۳.
۳۱. شعبانی، همان، ص ۴۱۰، به نقل از: Gombroon s Diary Reports on 2nd/Bth December.1734.
۳۲. شعبانی، همان، ص ۴۱۱، به نقل از: همان یادداشت، گزارش ۱۰ و ۲۱، نوامبر ۱۷۳۴م.
۳۳. شعبانی، همان، ص ۴۱۱، به نقل از لکه‌هارت: Nadir Shah.p.92-94.
۳۴. همان. ص ۴۱۱.
۳۵. شعبانی، همان، ص ۴۱۱، به نقل از لکه‌هارت: Nadir Shah.p.284. می نویسد که به صلاح شرکت نبود که نادر نیروی دریایی نیرومندی در خلیج فارس داشته باشد.
۳۶. رک. پاورقی ۲۵.
۳۷. Sarau، این شخص از کمپانی هند شرقی کشورش ناراضی بود، و از سواحل مالابار به ایران آمد.
۳۸. شعبانی، همان، ص ۴۱۲، به نقل از:
- Moginie, Daniel L., illustre paisan ou memoires et aventures de Daniel Moginie ou se trouvent plusieurs particularites anecdotes des dernieres revolutions de la perse et de l Indoustan et de regne de Thamas Kouli Kan. Lausann.1744.p.179-180.
۳۹. بنابر ادعای یکی از مورخان معاصر نادر، از التفاتات مخصوص نادر به فرانسویان در همین ایام یاد کرده که محتملاً نادر به نحوی از مساعدت جهازات جنگی فرانسوی ها استفاده نموده است. شعبانی، همان، ص ۴۱۳، به نقل از:
- Auteur, Inconnu, *Histoire du Schach Nadir Roi de Perse cidevant Thamas Kouli Kan*. Ecrite sur les memoires les plus certaines et les plus autentiques, Geneve 1744, p.117-118.
۴۰. محمدتقی خان شیرازی از دریانوردی اطلاعی نداشت و نیز تحمل نمی کرد که دیگران به نادرشاه از او پیشی گیرند.
۴۱. شعبانی، همان، ص ۴۱۵، به نقل از لکه‌هارت: Nadir Shah.p.221-222.
۴۲. شعبانی، همان، ص ۴۱۷، به نقل از:
- Auteur, Inconnu, *Histoire du Schach Nadir Roi de Perse cidevant Thamas Kouli Kan*, Ecrite sur les memoires les plus certaines et les plus autentiques, Geneve 1744, p.117.
۴۳. هلندی ها بر عکس انگلیسیها از مساعدت دریایی و نظامی با ایران چندان دریغ نمی ورزیدند و کمکهایی نیز به منظور تقویت قوای بحری ایران نموده اند و همچنین به علت نداشتن سوابق استعماری تجارتشان برد و وسعت بیشتری نسبت به سایر رقیبانش داشت.
۴۴. فرانسویان علی‌رغم آنکه مراودات خوبی با ایران دوره صفویه داشتند، اما به علت شورش داخلی پایان حکومت صفویان و بعد از سقوط اصفهان و همچنین گرفتاریهایشان در اروپا نه تنها در عرصه های رقابتی تجاری در خلیج فارس با برادران اروپائیشان در دوره نادری عقب ماندند، بلکه به مرور مقام خود را نیز از دست دادند.

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان، *جہانگشای نادری*، تصحیح انوار، تهران، ۱۳۴۱.
- بلاذری، احمد ابن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه آذرنوش آذرتاش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، جلد ۱، تهران، انتشارات مطبوعات، ۱۳۱۱.



- شعبانی، رضا، *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۹.
- فسایی حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تهران.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین وزیر کرمانشاهان، *مجموعه التواریخ پس از نادر*، با ذیل زین العابدین کوهمرادی در تاریخ زندیه، به اهتمام مدرس رضوی، تهران.
- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- لارودی، حبیب الله، *زندگی نادرشاه*، تهران.
- لکه هارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه عماد، تهران، ۱۳۴۳.
- لکه هارت، لارنس، *نادرشاه*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، ۱۳۳۱.
- مشکور، محمدجواد، *ایران در عهد باستان (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام)*، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۶۹.
- نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.
- هان وی، جانس، *زندگانی نادرشاه*، ترجمه دولتشاهی، تهران، ۱۳۴۶.